

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

و به نستعين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين
" بسم الله الرحمن الرحيم لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ " خداوند با فرستادن رسولانی از بین خودتان بر شما منت گذاشت. " يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ " که آیات الهی را برای شما تلاوت می کند. که دو تعبیر آن را ذکر کردیم، و "يُزَكِّيهِمْ" و شما را پاک گرداند، قبل از تعلیم کتاب و حکمت، این پاکي و طهارت و طیب بودن و این رفع خباثت و این رفع رجس اهمیت دارد . که دین هم به شدت به آن تاکید می کند. مهم همین پاک بودن است، این که انسان پاک بشود.

اثر گذاری گناه بر پاکان بیشتر(محسوس تر) است.

ما چرا در هیئت نجاست خود را متوجه می شویم؟ به خاطر اینکه تجربه طهارت داریم. انقدر هر روز حمام می رویم که زود متوجه می شویم، ولی اگر با کارتون خواب ها برخورد کرده باشید، می بینید مثلاً ۴ ماه حمام نرفته، ۴ ماه و یک هفته هم برایشان فرقی نمی کند .



همین بحث در بعد روحانی هم وجود دارد، که روح ما در حقیقت اگر دائماً تمیز نشود، از مرحله ای به بعد انسان نجاست روحانی را نمی فهمد.

بله کسی که نماز می خواند، اشک می ریزد، دعا می کند، نماز شب می خواند، زیارت عاشورا می خواند، این انسان ها سبکی طهارت پایین گذاشتن رجس و نجس را در خود می فهمند، آن وقت می فهمد که فلان صحنه را که نگاه کرد، بد بود ناپاک بود نباید نگاه میکرد. فلان مال را خورد، که نباید میخورد، با فلانی رفیق شد و فلان حرف را زد، نباید می زد، نباید می شد.

حتی عرض کردم که دلیل اینکه گناه حرام است نجاست روحی آن است. وگرنه نه اینکه اعتباری هست که به آن گناه می گوند و نتیجه آن هم به صورت اعتباری جهنم است.

اصلاً اینگونه نیست. مسئله دین این نیست. مسئله دین این است که می گوید با نجاست درگیر نباش، شما می خواهی انجام بدهی بده، جزایش این است که نجس شدی، بعد وارد روزی می شوی که کثیفها را با تمیزها جدا می کنند، آن جا کثیفها پیش هم و تمیزها هم پیش هم اند.

برای همین هم در سوره اعراف وقتی می خواهد رسول را توصیف کند، می فرماید: " الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ "

پیغمبر امی که مکتوب در تورات و انجیل است. " أَمْرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ "

نمی گوید چون امر شده، معروف است، نه، چون چیزی هست که خوب و معروف است، به آن امر می کنیم.

پیغمبر به چیزی امر می کند که قبل از تعلق امر هم عمل به آن خوب و پاک است، نه اینکه چون امر کردم خوب است . و نهی می کند از چیزی که قبل از نهی هم زشت است. به آن چیزی که معروف است امر می کند و از آن چیزی که منکر است نهی می کند.

" وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ " نه چون حلال کرده است پس طیب است، طیب بوده است که گفته اشکال نداره بخورید.

" وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ " نه اینکه چون نهی شده تبدیل به خبیث شده، چون خبیث بوده از آن نهی شده.

"وَيَصْعُقُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ" می‌خواستند بار را از روی دوشش بردارند و غل و زنجیر را از دست و پایش باز کنند، که گیر آن‌ها نباشد و حرکتی الی الابد بکند، پیغمبر آمده است که این کار را انجام دهد، ببینید متن کار، پاک یا خبیث است، که امر و نهی به آن تعلق میگیرد.

بعضی چیزها ممکن است حلال باشد، اما لزوماً طیب نیست

گاهی اوقات به جهت فقه فعلی کسی فتوای حرمت به آن نمیدهد، یعنی حلال است. ولی لزوماً پاک نیست و خود انسان هم آن را می‌فهمد.

"یا ایها الناس کلو مما فی الارض حلالاً طیباً" یعنی باید هم حلال باشد هم طیب. به عنوان مثال در همین ارتباط ازدوج های موقتی اگر به ذواقیت بیفتد، تنوع طلبی بشود؛ فقیهی نمی‌تواند بگوید که اینکار حرام است، ولی روایت داریم که این شخص ملعون است، خود انسان قطعاً این را می‌فهمد، که این کار درست و پاک نیست هرچند حلال است. این خطر برای انسان‌های شیعه وجود دارد، این گناهان ناپاک سریعاً روی آن‌ها اثر می‌گذارد. روی بچه هیئتی‌ها و نماز شب‌خون و گریه‌کن‌ها به خصوص اثر می‌گذارد. هر چقدر انسان به خصوص تر بشود، اثر گناه به خصوص تر می‌شود.

حکایت کارتن خواب و انسان تمیز است. روایت است که "یاک و الذنوب" بر حذر باشید و گناه نکنید. "و حذر شیعتنا من الذنوب" و شیعیان ما را بترسانید از اینکه گناه بکنند. "فوالله ما هی الی احد اسرع منها علیکم" هیچ چیز از گناه روی شما سریعتر اثر نمی‌گذارد.



بلا، بر طرف کننده گناهان انسان‌های پاک

"و الله إن أحدکم لیرمی بالسقم فی بدنه، و ما هو إلا بذنوبه" گاهی اوقات بلایی از ناحیه رئیس رو بچه هیئتی، رو شیعه می‌آید، این به خاطر گناهی است که کرده. لزوماً رو بقیه هم می‌آید؟ نه، روی بچه هیئتی‌ها می‌آید، روی پاک‌ها می‌آید. یعنی پاک بودن هم مسائل خودش را دارد. کسانی که می‌خواهند خود را پاک نگه دارند، مسائل خود را دارند. "لیرمی بالسقم فی بدنه، و ما هو إلا بذنوبه" گاهی اوقات مریض می‌شود، این نیست مگر به خاطر گنااهش. آیا همه گناه کنند، مریض می‌شوند؟ نه! ولی پاک‌ها گناه کنند مریض می‌شوند. یک دفعه سرشان درد می‌گیرد. این در روایات آمده است. سرشان درد می‌گیرد، پایشان درد می‌گیرد، یک بلایی سرشان می‌آید. "و إن أحدکم لیحجب من الرزق" رزق از او حیس می‌شود. بهش رزق نمیرسد. "فیقول: ما لی و ما شأنی" با خودش فکر می‌کند مگر من چکار کردم؟ چرا اینگونه شد؟ چرا کار و کاسبی ما اینجور شد؟ چرا اوضاع اینجور درآمد؟ "و ما هو إلا بذنوبه" به خاطر گنااهش. یک گناهی یک جا دیگر می‌کند مثلاً حرمت والدینش را می‌شکند، یک جای دیگر رزقش کم می‌آید. "و إنه لیشدُّ علیه عند الموت" در هنگام مرگ خیلی سخت جان می‌دهد. "ما هو إلا بالذنوبه" البته این خوبی مومن است. چرا؟ چون می‌خواهند پاکش کنند، چون اگر طرف پاک نباشد می‌خواهد جایی رود که مومن را پاک قبول می‌کند. برای همین یک کیسه جدی می‌کشند. حالا اگر در همین دنیا عند الموت کیسه بکشند، حالا یک موقع با کیسه می‌رود، یک موقع مجبورند دریل بیندازند انقدر چسبیده است. یعنی این هم جزء الطاف الهی است که دارند با سختی او را می‌ببرند. "حتی یقول من حطره لقد فُمن ... بالموت" بقیه می‌گویند مرگ است دیگر همینجور است، نه مرگ همینجور نیست. این به خاطر اینکه آدم پاکی بوده، چون پاک بوده دم مرگ بد جور او را کیسه می‌کشند چون کثیف شده، دارند کیسه حسابی می‌کشند که آن طرف رفت دیگر نیازی به کیسه نداشته باشد. گناه که یک چیز ناپاک است بر آدم‌های پاک اثر زیادی دارد. حرف

این است یعنی پاک بودن هم برای خودش مکافاتی دارد. مثل این آدم‌های باکلاسی که می‌خواهند همیشه باکلاس بمانند، درگیرند که چه چیزی را با چه چیزی ببوشند. کلا حواسشان به این است که چه ببوشند. درگیرند آدم با کلاس‌ها هم درگیرند. این هم نوعی درگیریت است. پاک بودن هم حکایتی است. کسانی که می‌خواهند پاک بمانند بلا سرشان می‌آید، رزقشان دچار مشکل می‌شود ولی خب پاک هستند. و خیلی از موحی که بقیه دارند دست و پا می‌زنند، این‌ها رد کردند و راحت رفتند. بالاخره پاکی است. هرچقدر در ارتفاع می‌خواهی بالا بروی، یک پاکی لازم دارد.

لذت گناه دنیوی، هم‌ره ندامت و خواری

البته لذت مومنین در این دنیا، لذت پاک بودن بهتر از لذت نجس بودن است. چون بعضی‌ها از نجاست هم می‌توانند لذت ببرند. مثل همین معتادها، از یک چیز کثیف لذت می‌برند. این هم یکجور لذت است. البته خودشان ضمن اینکه لذت می‌برند، این "عذاب الهون" را به تعبیر قرآن متوجه می‌شوند. یعنی هم لذت می‌برند هم خواری را احساس می‌کنند. آن معتادهای کارتونی خواب، هم از استعمال آن کثافت لذت می‌برند، هم همزمان، خواری را احساس می‌کند. یعنی به او بگویی راضی هستی؟ می‌گوید نه! این حال خیلی از ماست وقتی که از یک چیز دنیوی پست لذت می‌بریم، ولی در دل خودش یک ندامت و سرخوردگی ومود دارد، لذت نیست، کیف کردن نیست. خدا ان شالله ما را پاک قرار دهد، به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.



نیاز به قیام جمعی در نظام‌های دینی

عرض ما در این دوشب، این بود، ما در نظام‌های دینی به قیام‌های جمعی احتیاج داریم. تیتروایی را که در دوجلسه گذشته عرض کردم، نگاه کنید: یکی اینکه خود نبی باید قیام کند. "فاستقم" خودت بایست. منطقش برو نیست، منطق دین بیاست. خیلی منطق سختی دارد. اصلا مدل حکومتی دینی، خیلی سخت و پیچیده‌ست. اگر دست ما بدهند خیلی راحتتر درمی‌آوریم، برای همین دست بشریت دادند، راحت‌تر درآورده. مدل منطق حکومتی دین خیلی سخت و پیچیده‌ست. خودت قیام کن. "و من تاب معک" بقیه را هم به قیام وادار کن، یعنی بقیه را هم باید همراه کنی. این وادار کردن با ولا تَطْعُوا، زیاده روی هم نباید بکنی، فشار نباید بیاوری. بد رفتی و مدارا باید اینها را بصیرت

افزایی کنی و بالا بیاوری. کودتا هم حق نداری بکنی. امام، می فرمودند که در نجف، مرتب این مجاهدینی‌ها با من صحبت می کردند، من هم به حرفشان گوش می دادم. آخرش گفتند باید قیام مسلحانه کنیم، امام گفتند، نه! اصلا فرم حکومت کودتایی نیست، با هیچ گونه‌ای از کودتا به این صورتی که مردم همراه نشوند، ائمه پای کارش نمی ایستند. مثل مدلی که یک ارتش حکومت را بدست می گیرد، صدا و سیما و غیره را می گیرد و بقیه را سرکوب و خفه می کند و ریاست می کند. اینگونه عمل نمی کند. این مدل خیلی سخت جواب می دهد. عصاره خلقت پیغمبر خدا حضرت محمد(ص)، ایشان بعد این همه تبیین، تشکیل حکومت، شما در ترتیب نزول سور قرآن نگاه ببینید به سوره توبه و مائده میرسید. این‌ها نشان می دهد که جریان داخلی نفاق که رفتارهایی با کفار می بندند "يَسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ" درحال زیاد شدن است، گاه آنقدر زیاد شده که با خواندن سور قرآنی متوجه می شوید قافیه را باخته اند. پیغمبر در جامعه سازی بطور کامل موفق نشدند. هشتاد روز قبل از سقیفه که پیغمبر دست امیرالمومنین را بلند کردند(شاره به واقعه غدیر خم) که شیعه و سنی نقل می کنند و فقط یک تعبیر اشتباهی در بحث دوست داشتن به وجود آمد، وقتی پیغمبر درحال رفتن هستند، نفر بعدی خودشان را معرفی خواهند کرد و این کارویژه پیامبر است. پیامبر، حضرت علی(ع) را معرفی کردند و ذکر کردند ایشان انتخاب الهی هم هست. مردم هم پذیرفتند و هیچ اتفاقی نیفتاد. پیغمبر مدل حکومتی پیچیده‌ای را اجرا می کردند که به فهم و قیام جمعی نیاز داشت، به خاطر همین اکثر اوقات در معرض شکست است. باید روی مغزافراز و نرم‌افزارها کار کند. کودتا نمی تواند بکند. معرفی هم نمی تواند بکند. خدا در قرآن به پیامبر می فرماید که شما این‌ها را در لحن صحبت‌هایشان می شناسید. گاهی وقت‌ها فکر می کنیم چه می شد اگر مخالفین و معاندین را در زندان می انداختند تا کارشکنی نکنند، خیر این راه درستی نیست. وقتی کسی در زندان انداخته می شود، ذهن شما که تغییر نمی کند، شاخصی به شما داده نمی شود لذا این کار را نمی کنند. شاخص برای شناسایی می دهند ولی شخصی معرفی نمی کنند. امت را هم نمی تواند رها کند، چون "و من تاب معك" است. حضرت یونس چون کمی زودتر امت خود را رها کرد، خدا در قرآن ایشان را رسوای تاریخ کرد.

خدا در جای دیگری به پیامبر می فرماید "فاصبر لحکم ربك" روی حکم پروردگارت بایست نه مثل یونس. چنین حاکمی خیلی از کارها را نمی تواند انجام دهد، باید بگوید مردم من (خیر و صلاح) شمارا می خواهم. شما(مردم) بیایید و پای کار انقلابتان بایستید. رهبر انقلاب جایی می فرماید فاجعه آن جاست که مردم بگویند مملکت صاحب دارد. این بدترین اتفاق است. صاحب مملکت کیست؟ مردم. حضرت



آقا فرمودند: "بعد از آقای هاشمی به من گفتند چه کسی را می خواهید که رییس جمهور شود؟ خط را به ما بدهید تا... هرچقدر رفتند و آمدند نگفتم. گفتم نظر من سی میلیون رای است. من مردم را می خواهم، مردمی که پای انقلاب‌هایشان بایستند." در آیه قرآن آمده است "مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ" که خدا اینگونه نیستند که انسان‌ها را بگذارد همین گونه بمانند، حتی مومنین را نمی گذارد اینگونه بمانند. "حتی یمیز خبیث من الطیب" یعنی مومنین خبیث هم داریم. ما متدین خبیث داریم که با معارف انقلابی پاک نشده است. خدا مطلع نمی کند که چه کسانی خبیث و طیب هستند. خدا پیغمبر می فرستد. به جای معرفی پیغمبر می فرستد، کسانی که در صف پیامبر می روند و کسانی که در مقابل می ایستند. اینگونه خبیث و طیب را از هم جدا می کند. اطلاع غیبی نمی دهد. می گوید ببینید این شاخص‌هایی که ولایتان داد، این‌ها اجرا کردند یا نکردند؟ بفهمید! ولی روشنگری می کند. نظام امامتش هم این کار را می کند، حتی آن نرم افزارهای خودش را روی یکسری نصب می کند. ما چیزی داریم به نام امام میانی، رهبر میانی. پدیده‌ای دارد قرآن به نام امامان میانی. شاید برایتان گفته‌ام که گفتند در خراسان، این نرم افزار امام روی سه نفر نصب بود، یکی شهید هاشمی نژاد، یکی آقای طبسی، یکی حضرت آقا. سه نفر بودند که شاخص نرم افزار امام بودند. این‌ها البته وظیفه سنگینی دارند، باید مدام روشنگری کنند. جمع مهم است، قیام جمعی مهم است، از آن طرف این آیه‌ای که صدبار بخوانیم باز عجیب است، که "ليقوموا... من رسل فرستادم، که قیام به قسط بکنند." لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم كتاب والميزان، ليقوم الناس بالقسط "خودشان باید قیام به قسط بکنند. از آن طرف این آیه مهم که می گوید "لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ" من دور زمین فوتبال را بسته‌ام. من به عنوان حفاظت از زمین، زمین را محافظت می کنم. ولی دیگر من جای شما بازی نمی کنم. "إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ" خودتان بازی کنید.

حکومت سخت

من این نکته را عرض بکنم، ببینید فرعون در قرآن و روایات، نماد یک عاقل است، عاقل کامل سیاسی. حتی در روایات ما خیلی از فرعون، از نجده و بزرگواری فرعون، تعریف کرده‌اند. خیلی آدم کریم و بزرگواری بوده. مدل برخوردش با حضرت موسی خیلی باکلاس است. همه را جمع می‌کند و مشورت می‌کند و... خیلی فاصله دارد با نمرود و این‌ها. نماد یک عاقل سیاسی است. این عقلائی حاکمیتی چه کار می‌کنند؟ "إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ" علو برای خودش در زمین پیدا می‌کند. "وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا" مردم را تجمیع نمی‌کند، مردم را باز می‌کند. چون قدرت مردم تجمیع بشود، می‌بینی جهت‌ها را تغییر می‌دهند. "وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا" جمع را باز نمی‌کند و به احزاب متکثر تبدیل می‌کند، این‌ها کنار هم می‌گذارد، که به جان هم بیفتند، "يَسْتَضِعُّنَّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ" این‌ها را کنار هم می‌گذارد. به این وسیله "فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ" طرف را پایین نگه‌میدارد، روشنگری نمی‌کند، آگاهی نمی‌دهد، اینکارها را نمی‌کند تا اطاعتش کنند. واقعا مدل عاقلانه حکومت است. اگر دست ما می‌دادند اصلا با این منطق دین جلو نمی‌رفتیم. برای همین است که حکومت پیغمبر به حسب ظاهر، هرچه در آن جلو می‌روی تضعیف می‌شود. وایعا به جهت نرم افزاری شکست می‌خورد. چرا امیرالمومنین اقدام نمی‌کند؟ یک اقدام می‌کند، می‌بیند مردم همراهی نمی‌کنند. مردم همراه نیستند. مردم فکر می‌کنند همان ضرب دست پیغمبر است. خب در همان ابتدا شرایط با شرایط پیغمبر تفاوت آنچنانی نمی‌کرد. با همان ضرب دست پیغمبر مدل حکومت داشت جلو می‌رفت. یک انحراف بزرگ اتفاق افتاد، انحراف ولی. ولی با همان ضرب دست جلو می‌رفت. مردم نمی‌فهمیدند. حتی در مورد عثمان که دل خوشی از او نداشت، دو فرزندش را که بزرگ بودند، می‌گوید "لقد وُطئ الحسنان" امام حسن و امام حسین در دفاع از عثمان زیر دست و پا له شدند. چرا؟ نه چون دل خوشی دارند، چون این‌گونه، مردم دیگر نیست. این فرم‌های خلیفه‌کشی این مدلی، همه مردم نمی‌شوند. و این همان مشکلی است که بعدا سرراه امیرالمومنین آمد. اگر عثمان را نمی‌کشتند، این خودش بعدا ساقط می‌شد. خیلی فرم بهتری اتفاق می‌افتاد، از اینکه امیرالمومنین این‌گونه سرکار بیاید. اصلا خودش آخر کار خیلی درگیر همین بحث شده بود.



اگر جمع است، ابتلائات جمعی هم هست

حرف این شب‌ها تا اینجا این بوده، از اینجا به بعد این است که اگر جمع است، یک سری ابتلائات جمعی هم هست. جایی که جمع وجود دارد، یک ابتلائات و امتحانات را جمع باید انجام دهد. حرف اصلا مقاومت جمعی است، اگر جایی خواستید، تیر یا هشتگ بزنید

که حاج آقا درباره چی صحبت می‌کرد؟ اسمش را بگذارید قیام الله جمعی. مقاومت جمع، جمع باید مقاومت کند. از چه طریق؟ از طریق بصیرت‌افزایی. از طریق یکسری مومنان رهبر میانی. بصیرت‌افزایی آنها، آنها بصیرت صحنه‌ها را برای مردم عوض کنند. آنهایی که آن پهباد را زدند، باید دستشان را بوسید. من بعد رفته‌م شرکتشان برای تشکر. آن گفتمانی که در ذهن‌ها شکل گرفته بود که مذاکره می‌کنیم، یکپهو چهار نفر عاقل گفتند، نه! مقاومت می‌کنیم. اصلا در ذهن مردم صدوهشتاد درجه پیچید. و الان رئیس جمهور محترم شما را تست می‌زند، حواستان باشد. یک دور دیگر می‌گوید مذاکره می‌کنیم، ببیند مردم، چه می‌گویند؟ می‌گویند می‌کنیم و درست است؟ یا نه اصلا این راه درست نیست؟ ایشان دارد شما را تست می‌زند. وگرنه نه اینکه بخواهد اینکار را بکند. می‌خواهد ببیند مردم چه می‌گویند؟ چون این‌ها کارشان این است، یک موضوعی را می‌اندازند، گروه‌های نظرسنجی بین مردم می‌روند و نظر مردم را می‌آورند. اگر مردم نهایتاً گفتند، نه مذاکره می‌کنیم، می‌بینید که دوباره قاطی می‌شود. اگر هم مردم گفتند نه یکبار مذاکره کردیم، نتیجه‌اش را دیدیم، مذاکره نمی‌کنیم، مقاومت می‌کنیم. این نتیجه‌اش بیشتر است. فلان جا و فلان جا دیدیم این نتیجه را داد، اینکار را می‌کنیم. مردم، نه بچه‌های حزب اللهی مثل شما! ان‌شالله در جلسه آینده، درباره این نکته ای که این مردم، مواجه‌اند، اینگونه ی حکومت سخت، مواجه است با یکسری ابتلائات و امتحانات، که قرآن آنها را برمی‌شمارد، صحبت می‌کنیم.

ان‌شالله که خدا این عزاداری‌ها را از ما به احسن وجه قبول بفرماید، به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.